



قدم به قدم، همراه دانشجو...

WWW.GhadamYar.Com

جامع ترین و به روزترین پرتال دانشجویی کشور (پرتال دانش)
با ارائه خدمات رایگان، تحصیلی، آموزشی، رفاهی، شغلی و...
برای دانشجویان

- (۱) راهنمای ارتقاء تحصیلی. (کاردانی به کارشناسی، کارشناسی به ارشد و ارشد به دکتری)
- (۲) ارائه سوالات کنکور مقاطع مختلف سالهای گذشته، همراه پاسخ، به صورت رایگان
- (۳) معرفی روش های مقاله و پایان نامه نویسی و ارائه پکیج های آموزشی مربوطه
- (۴) معرفی منابع و کتب مرتبط با کنکورهای تحصیلی (کاردانی تا دکتری)
- (۵) معرفی آموزشگاه ها و مراکز مشاوره تحصیلی معتبر
- (۶) ارائه جزوات و منابع رایگان مرتبط با رشته های تحصیلی
- (۷) راهنمای آزمون های حقوقی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۸) راهنمای آزمون های نظام مهندسی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۹) آخرین اخبار دانشجویی، در همه مقاطع، از خبرگزاری های پربازدید
- (۱۰) معرفی مراکز ورزشی، تفریحی و فروشگاه های دارای تخفیف دانشجویی
- (۱۱) معرفی همایش ها، کنفرانس ها و نمایشگاه های ویژه دانشجویی
- (۱۲) ارائه اطلاعات مربوط به بورسیه و تحصیل در خارج و معرفی شرکت های معتبر مربوطه
- (۱۳) معرفی مسائل و قوانین مربوط به سربازی، معافیت تحصیلی و امریه
- (۱۴) ارائه خدمات خاص ویژه دانشجویان خارجی
- (۱۵) معرفی انواع بیمه های دانشجویی دارای تخفیف
- (۱۶) صفحه ویژه نقل و انتقالات دانشجویی
- (۱۷) صفحه ویژه ارائه شغل های پاره وقت، اخبار استخدامی
- (۱۸) معرفی خوابگاه های دانشجویی معتبر
- (۱۹) دانلود رایگان نرم افزار و اپلیکیشن های تخصصی و...
- (۲۰) ارائه راهکارهای کارآفرینی، استارت آپ و...
- (۲۱) معرفی مراکز تایپ، ترجمه، پرینت، صحافی و ... به صورت آنلاین
- (۲۲) راهنمای خرید آنلاین ارزی و معرفی شرکت های مطرح
- (۲۳)



WWW.GhadamYar.Ir

WWW.PortaleDanesh.com

WWW.GhadamYar.Org

۰۹۱۲ ۳۰ ۹۰ ۱۰۸

باما همراه باشید...

۰۹۱۲ ۰۹ ۰۳ ۸۰۱

www.GhadamYar.com

	«انواع عقود»
عقد	یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد (عهد بستن و پیمان) همکاری متقابل اراده دو یا چند شخص در ایجاد ماهیت حقوقی.
لازم	هیچ یک از طرفین معامله حق فسخ آنرا نداشته باشد مگر از ۲ طریق ۱- توافق اراده ۲ طرف ← اقامه=تفاسخ ۲- وجود علت قانون ← خیارات=فسخ با فوت و جنون و سفاهت هیچ یک از دو طرف از بین نمی رود و خیارات راه دارد عقدی است که حدوثاً نیازمند اراده طرفین می باشد نه بقائاً
جائز	هر یک از دو طرف هر وقت اراده کنند می توانند آنرا بهم بزنند (فسخ نمایند) و خیارات راهی ندارد عقدی است که حدوثاً و بقائاً نیازمند اداره طرفین است/ فوت و جنون ← در عقود جائز اذنی موجب منفسخ شدن عقد عقد جایز در هر حال مفادش الزام آور است و طرفین ملتزم به آن ولی حق فسخ دارند. عقود جائز ← موش جوعه (مضاربه- وکالت- شرکت- جعاله- ودیعه- عاریه- هبه)
دو وجهی	نسبت به یک طرف لازم و نسبت به طرف دیگر جایز هستند یعنی یک طرف حق فسخ دارد ولی طرف دیگر حق فسخ ندارد. ۱. رهن ← راهن (لازم) مرتهن (جائز) ۳. ضمان ضم ذمه به ذمه ۲. کفالت ← کفیل مکفول له ۴. عقد موجد حق انتفاع مجانی
عقد جائز غیر قابل فسخ	برای آنکه بتوان عقد جائزی را بصورت عقد غیر قابل فسخ در آورد می توان آنرا ضمن عقد لازم درج کرد (اندراج وکالت در عقد بیع) + شرط عدم فسخ تا مهلت معین اما بعضی از عقود جائز را نمی توان الزام آور نمود (وعده نکاح- رجوع از هبه و وصیت)
خیاری	عقد لازمی که در آن برای طرفین یا شخص ثالثی اختیار فسخ باشد البته خودشان اختیار و اراده داشته باشند نه قانون مثل خیار غبن
منجز	تاثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگر نباشد تعلیق در انشاء مبطل عقد است ولی تعلیق در منشأ (اثر عقد) صحیح است
معلق	عقدی که تاثیر آن بر حسب انشاء موقوف بر امر دیگری باشد ← عقدی است که تشکیل آن به امر دیگری وابسته است. در تعلیق در انشاء ← عقدی ایجاد نمی شود در تعلق در منشأ ← عقد ایجاد می شود اما تحقق ماهیت حقوقی (موجود) معلق می باشد. شرطی که ضمن عقد معلق (معلق علیه) ذکر می شود بایستی ← مربوط به آینده احتمالی+ نا معلوم+ حادثه خارجی معلق علیه اثر قهقرائی ندارد ← اثر عقد از زمان تحقق معلق علیه ایجاد می گردد و شامل گذشته نمی شود ضمان و نکاح معلق باطل است ← مگر اینکه شرط مربوط به درستی و نفوذ عقد باشد که در اینصورت صحیح است. اما وقف معلق = صحیح است عدم تعلیق ← نکاح + ضمان + طلاق عدم شرط خیار ← نکاح + ضمان + وقف عدم اقاله ← نکاح + ضمان + وقف ۱- معلق ← موقوف به امر دیگر (غیر از زمان) ← بیمه حوادث معلق ← مشروط به امر دیگر ۲- مشروط اصلی ← مشروط به زمان فرعی ← عقدی فرعی در کنار عقد اصلی ۳- موجد ← از نظر زمان ← ایجاد به زمان دیگر ← بیمه عمر ۴- موقت ← محدود ← از نظر زمان عقد موقت (عقد منقطع - نکاح موقت) اجاره

معوض (معاوضی)	عقدی معوض که دارای دو مورد است که هر یک عوض دیگری به حساب می آید ← مال در مقابل مال یا تعهد در مقابل تعهد (هیچ یک از طرفین بدون دریافت عوض حاضر به انعقاد عقد نیست) ۱- جنبه تجاری دارند ۲- اشتباه در شخص معامله کننده اثر ندارد مگر اینکه علت عمده باشد ۳- محدودیتی ندارند بر عکس عقود مغایه ای که گاهی قانون محدودشان کرده (و صیای زاید بر ثلث) ۴- حق حبس ۵- اهلیت شرط است ۶- هر یک از دو مورد عقد در هنگام عقد باید موجود باشد ۷- هر یک از دو مورد عقد باید معلوم و معین باشد. ۸- هر یک از دو طرف عقد حق دارد از تسلیم آنچه به دیگر انتقال داده تا تسلیم مورد دیگر معامله به وسیله طرف دیگر خودداری کند ← حق حبس مغایه ای ← شخصیت هیچ اثری ندارد ← مساومه (قیمت بازار) مهم است ← حق حبس + شرایط اساسی صحت معاملات (اهلیت) تراضی عرفی طرفین (نباید غرری باشد) عقد معوض (غرری- مخاطره آمیز) مسامحه ای ← شخصیت مهم ← تسامح احسان ← شخصیت خیلی مهم غیر معوض (بلاعوض- مجانی- تبرعی) بخششی ← شخصیت خیلی خیلی مهم ← حق حبس نیست + اهلیت مهم نیست نیازی به تراضی عرفی نیست.
مجانی (غیر معوض)	کسی مال خود را مجاناً و بلاعوض به دیگری می نهد ← طرفی به طرف دیگر نفعی عاید می گرداند بی آنکه در مقابل آن چیزی بدست آورد (شرط عوض موجب تغییر عقده مجانی به معوض نمی شود) تفاوت عقد معوض با عقد مجانی به شرط عوض: ۱- اگر مورد معاوضه در عقد معوض شرایط صحت معامله را نداشته باشد عقد باطل است ولی اگر عوض در عقد مجانی شرط صحت (منفعت عقلائی- مالیت- مشروع) نباشد فقط شرط عوض باطل است نه عقد مجانی ۲- حق حبس در عقد مجانی به شرط عوض وجود ندارد. ۳- در عقد معوض موجود نبودن مورد معامله در زمان عقد مبطل عقد است ولی اگر در عقد مجانی مورد شرط موجود نبوده باشد عقد صحیح و فقط حق فسخ به مشروط له می دهد.
تملیکی	عقدی که طبق آن مالکیت مالی از یک طرف به طرف دیگر انتقال پیدا می کند (عین - منفعت) مبیع باید عین معین یا کلی در معین باشد و نه کلی فی الذمه. معوض ← بیع- اجاره غیر معوض ← هبه
عهدی	عقدی که برای هر دو طرف یا یکی از آنها ایجاد تعهد می کند ← هر یک از دو طرف در برابر دیگری یا یک طرف در برابر طرف دیگر انجام یا ترک عملی را بر عهده می گیرد (ودیعه - وکالت) ۱- تعاهدی (دو عهدی) ← برای هر دو طرف ایجاد تعهد ← قولنامه- بیع (بیعی که مبیع آن کلی فی الزمه) ۲- یک عهدی ← فقط برای یک طرف ایجاد تعهد می کند و طرف دیگر هیچ تعهدی بر عهده ندارد.
رضائی	رضائی ← تراضی غیر رضائی ← عینی ← تراضی+ قبض و اقباض تشریفاتی ← تراضی+ تشریفات صرف توافق به شرط بیان و ابراز به نحوی از انحاء واقع می گردد بدون نیاز به تشریفات خاص مثل بکار بردن الفاظ معین یا تنظیم سند.
عینی	قبض شرط صحت عقد است (تراضی+ قبض) در وقف قانون گفته = قبض شرط تحقق عقد موجد حق انتفاع حبس وقف بیع صرف هبه
تشریفات	علاوه بر توافق در اراده انجام تشریفات خاصی لازم است ← بیع اموال غیر منقول+ فقط با سند رسمی و ثبت
فوری	تعهدات ناشی از آن به یکباره صورت می پذیرد (متضمن اجرای فوری عقد است) ← بیع (معین - کلی در معین)

غیر فوری	اجرای تعهدات ناشی از آن در طول زمان به تدریج صورت می پذیرد و متعاقبین را برای مدت معین یا نامعین متعهد می سازد ← متضمن اجرای مستمر عقد ← اجاره فایده تقسیم: در عقد مستمر اگر بعد از عقد و قبض، در مورد معامله عیب پدید آید خیار فسخ پدید می آید (نسبت به بقیه مدت) ولی در عقد آنی عیب اگر لااقل قبل از قبض پدید آید خیار فسخ ایجاد می کند در عقد آنی تلف بعد از قبض اثر ندارد ولی در عقد مستمر تلف بعد از قبض معامله را باطل می کند.
اصلی	خود دارای اصالت است و وجود آن تابع و وابسته به وجود عقد دیگر نیست.
تبعی	وجود آن تابع و وابسته به وجود عقد دیگر است و دارای اصالت نیست ← رهن - ضمان - کفالت - حواله ۱- اگر عقد اصلی بواسطه سببی باطل باشد عقد تبعی نیز به تبع آن باطل است هر چند شرایط صحت در عقد تبعی موجود باشد ۲- اگر عقد اصلی به سببی پایان پذیرد عقد تبعی هم پایان می پذیرد
مغابنی	عقدی است که هر یک از طرفین تمام تلاش خود را می کند تا حداکثر استفاده و سود را از معامله ببرند و بیشترین پیروزی را از آن خود کنند فلذا معمولاً تعادل نسبی بین ارزش در عوض برقرار می گردد ← بیع - اجاره - معاوضه
مسامحه	عقدی که مبتنی بر گذشت و تسامح است و تلاشی که برای سود جوئی در عقوده مغابنی وجود دارد در این عقد وجود ندارد ← هبه - صلح محاباتی اوصاف معامله محاباتی: ۱- تعادل بین عوض و معوض بهم خورده باشد ۳- متعاقبین آگاه به این امر هستند. ۲- معاوضه معوض است. فایده تقسیم: ۱- در عقد مغابنه مورد معامله باید معلوم باشد ولی در عقد مسامحه علم اجمالی به مورد معامله برای صحت آن کافی است. ۲- در صورت غبن فاحش در معامله مغابنی خیار وجود دارد ولی در عقود مسامحی خیار غبن وجود ندارد. ۳- اندراج خیار شرط دراز مدت در عقد مغابنه صحیح نیست (خیار دائم العمر) ولی در عقود مسامحی شرط خیار دراز مدت می توان کرد. مغابنه ای ← تعادل عوضین (اشتباه در شخصیت تاثیری ندارد) معوض محاباتی (مسامحه ای) ← شخصیت مهم احسانی ← منفعت ← شخصیت خیلی مهم بخششی ← عین ← شخصیت خیلی خیلی مهم } صلح بلا عوض
عقود با مذاکره و تراضی آزاد قبلی	عقدی که قبل از انعقاد آن متعاقبین به مذاکره می پردازند و محتوا و شرایط قرار داد خود را از پیش تعیین می کنند و به این عقود ← عقود مفاوضه و مساومه نیز می گویند
عقود الحاقی	عقدی است که یک طرف محتوای قرار داد را از قبل مشخص می کند و طرف دیگر فقط می تواند به این قرار داد الحاق شود یا آنرا انکار کند و امکان تغییر شرایط عقد را ندارد ← واگذاری امتیاز گاز شهری و آب و برق منطقه ای
فردی	عقدی است که آثار آن فقط دامنگیر اشخاص می شود که انعقاد آن محصول توافق و تراضی آنها بوده است ولی آثار عقود نیز متوجه قائم مقام می شود اصل بر نسبیت بودن قرار داده است (فردی بودن قرار داد ها)
جمعی	قرار دادی که آثار آن متوجه کسانی نیز می شود که اراده آنان در انعقاد عقد دخالتی نداشته اند و جمع را ملزم می گردانند. ← قرار داد ارفاقی در قانون تجارت - قانون کار ماده ۱۴۰

تحمیلی یا اجباری	بنابر مصالحی قانون گذار اشخاص را ملزم به برقرار کردن روابط حقوقی خاص میان یکدیگر می کند که به این عقود اجباری می گویند. ۱- فقط به قرار داد خاص اجبار می کند بدون تعیین طرف قرار داد ← بیمه اجباری وسایل نقلیه ۲- طرف قرار داد را هم مشخص می کند ← تجدید قرار داد اجاره با مستأجر مطابق قانون موجر و مستاجر ۱۳۵۶
معین	عقدی است که در قانون عنوان معین دارد و قانون گذاری به لحاظ اهمیت و کثرت استعمال در عرف شرایط و آثار آنرا معین می کند ← بیع- معاوضه- اجاره- صلح و...
غیر معین	عقدی که در قانون عنوان و صورت خاص ندارد و جنبه خصوصی داشته و طرفین در مورد احکام و آثار آن بین خود تراضی کرده اند ← (قرار داد خصوصی مخالف صریح قانون نباشد ← ماده ۱۰ ق م)
مختلف	پیمانی که مخلوط از چند عقد معین یا معین با غیره معین باشد ← اقامت در مهمان سرا ← مخلوط از اجاره اشیاء + اجاره اشخاص + بیع + ودیعه
یک عهدی	عقدی که تنها یکی از طرفین در برابر دیگر تعهدی بعهده گرفته بدون اینکه متعهدله متقابلاً در برابر آن تعهدی بر عهده بگیرد ← ودیعه+ عاریه+ وعده بیع یک طرفه
دو عهدی (تعهدی)	عقدی است که در صورت انعقاد آن برای هر دو طرف تعهد ایجاد می شود و هر یک به نوبه خود هم متعهد است هم متعهدله ← عقد بیع فایده تقسیم: ۱- حق حبس در عقود تعهدی وجود دارد ۲- اگر یکی از طرفین در عقود تعهدی خود چنانکه باید و شاید به تعهد عمل نکند طرف دیگر حق فسخ را با توجه به شرایط مندرج در قانون خواهد داشت. ۳- اگر یک طرف عقد به واسطه قوه قاهره نتواند عمل به تعهد طرف دیگر نیز از بین می رود (قرار داد منفسخ می شود)
محقق	عقد محقق یا عقد معوض خاص یا عقد معاوضی معین عقدی است که در آن عوضی که هریک از متعاملین دریافت می کند محقق و معلوم است و تعهدات هر یک از طرفین از همان زمان انعقاد عقد قطعی تعیین گردیده است. بیع، نکاح
احتمالی (شانسی)	عقدی است که نفع و زیانی که طرفین یا یکی از آنها از عقد به دست میآورد به هنگام عقد قابل ارزیابی نیست و وابسته به یک امر احتمالی است. مثل بیمه فایده تقسیم: ۱- خیار غبن در عقود احتمالی علی الاصول وجود ندارد چون عقدی مسامحی است. ۲- قانون گذار برخی از عقود احتمالی را ممنوع اعلام کرده است. مثل قمار و گرویندی
مشروط (مقرون به شرط)	عقدی را که ضمن آن شرطی شده است، مشروط یا مقرون به شرط گویند.

شرایط اساسی صحت عقود		قصد طرفین	۱
۱- تحقق عقد به قصد انشاء است به شرط مقرون بودن به دال بر قصد ۲- اگر معاهد فاقد قصد باشد به عللی مثل صوری بودن عقد، مستی یا بیهوشی یا اکراهی که به درجه ای باشد که قصد را زایل کند عقد باطل است ۳- معاطات نیز صحیح است (مگر در نکاح و مواردی که نیاز به ثبت دارد) به شرطی که مبین قصد و رضا باشد. ۴- انشائات دو طرف عقد باید موافق باشد و الا معامله باطل است. مثل اشتباه در نوع عقد- موضوع عقد (مورد معامله) ۵- اکراه و نبودن رضا در معامله موجب عدم نفوذ آن است نه بطلان عقد. شرایط تحقق اکراه: الف) موثر در انسان باشعور (متعارف) باشد ب) تهدید باید نامشروع باشد. ج) فعلیت داشتن تهدید نه مجرد خوف مکره د) بدون مشقت قابل دفع نباشد. ۶- اضطراب موجب عدم نفوذ معامله نیست و معامله در حالت اضطراب صحیح است ولی سوء استفاده از اضطراب اکراه محسوب می شود. ۷- امضای معامله بعد از رفع اکراه معامله را تنفیذ می کند. ۸- امضای معامله اکراهی کاشفه است.			
۱- اشتباه در خود موضوع معامله (وصفی که عرفاً جنس معامله است یا دو طرف آن را وصف اساسی می داند) ← بطلان معامله ۲- اشتباه در نوع عقد ← بطلان معامله (عدم حصول توافق) ۳- اشتباه در ماهیت مورد عقد ← بطلان معامله ۴- اشتباه در مصداق ماهیت واحد ← بطلان معامله ۵- اشتباه در اوصاف مهم ← ایجاد خیار فسخ (تخلف وصف) = طلا بودن جنس عتیقه ۶- اشتباه در ارزش مورد معامله ← ایجاد خیار فسخ (غبن) ۷- اشتباه در شخص طرف معامله ← اگر علت عمده عقد باشد موجب بطلان معامله اشتباه در اوصاف اساسی همسر در نکاح موجب حق فسخ است نه بطلان عقد.		اثر اشتباهات در معامله	
۱- بلوغ ← پسران: ۱۵ تمام قمری دختران ۹ سال تمام قمری ۲- عقل ← ادراک سود از زیان و اراده فاقد عقل ← مجنون ۳- رشد ← بلوغ + ادراک و سود و زیان در امور مالی ← فاقد رشد ← سفیه		اهلیت طرفین	۲
۱- صغار ۲- مجانین ۳- سفیه (در امور مالی)			
۱- صغار ۲- مجانین ۳- سفیه (در امور مالی)		اعمال صغار و مجانین و سفیه در امور حقوقی	

۳	مشروعت جهت	۱- جهت معامله: انگیزه ها و اغراضی که جنبه اساسی و اصلی دارند. ۲- جهت معامله لازم نیست تصریح شود ولی اگر تصریح شود باید مشروع باشد و گرنه معامله باطل است. ۳- معامله به قصد فرار از دین ← صوری ← به علت فقدان قصد باطل است ← غیر صوری ← غیر قابل استناد در برابر طلبکاران + صحیح بین طرفین
۴	موضوع معین	۱- مورد معامله باید مال یا عمل که متضمن منفعت عقلانی باشد. ۲- اگر مورد معامله عین معین باشد باید موقع عقد موجود باشد و مورد آن مردد نباشد. ۳- مورد معامله باید معلوم باشد. معلوم بودن ← معین بودن (جنس ، وصف ، مقدار) معین بودن ← مورد اشاره قرار گرفتن یا مردد نبودن ۴- در برخی معاملات علم اجمالی به مورد معامله کافی است مثل ضمان- جعالة- كفالت ۵- در مورد کلی باید جنس و وصف و مقدار باید ذکر شود.
۵	اثر معاملات (ویژگی های معاملات)	۱- اصل لزوم: (اصل اجبار کننده عقد) عقدی که بر طبق قانون واقع شود لازم الاتباع است. ۲- اصل نسبی بودن قرار داد ها: آثار عقد دامنگیر متعاملین می شود و نیز قائم مقام متعاملین قائم مقام عام (وارث) و قائم مقام خاص (منتقل علیه) ۳- التزام به لوازم عرفی و قانونی عقد هر چند متعامل جاهل به آنها باشد. ۴- اصل صحت قرار دادها (در موردی است که شک در صحت عقد است نه ایجاد عقد) ۵- مسئولیت قرار دادی: عدم ایفای تعهد ← ایجاد مسئولیت جبران خسارت
	مسئولیت قرار دادی	زمان اجرای تعهد: ۱- برای تعهد مدنی معین نشده باشد ← تعهد حال است. ۲- اختیار تقاضای اجرای تعهد با متعهد له است ← روز مطالبه طرف ۳- برای اجرا مدت معین شده است ← انقضای مدت متعهدله اگر متعهد را انجام نداده باشد و از مواقع مذکور تاخیر حاصل شود می تواند ادعای خسارت نماید. شرایط التزام متعهد به جبران خسارت: ۱- اثبات وجود ضرر ۲- وجود رابطه سببیت بین عدم انجام تعهد و ورود ضرر ← فرض قانون است و نیاز به اثبات ندارد. ۳- لزوم جبران خسارت به حکم قانون یا عرف معافیت از جبران خسارت: قوه قاهره متعهد را از جبران خسارت معاف می کند و باید دارای شرایط ذیل باشد: ۱- حادثه خارجی باشد ۲- غیر قابل پیش بینی و ناگهانی باشد ۳- غیر قابل دفع بدون مشقت باشد. خسارت تاخیر تادیه دین پولی (وجه نقد) : ۱- اثبات وجود ضرر در خسارت تادیه پولی لازم نیست ولی اگر متعهد خلاف آنرا اثبات کند از جبران خسارت معاف می شود. ۲- وجود ضرر با احراز تغییر فاحش نرخ توسط بانک مرکزی صورت می پذیرد. ۳- عدم النفع قابل مطالبه نیست. ۴- خسارات داد رسی، حق الوکاله، وخواست- هزینه کارشناسی قابل مطالبه است. وجه الالتزام: شرط تادیه مبلغی خسارت توسط متعهد در صورت تخلف او. ۱- حاکم نمی تواند به بیشتر یا کمتر از آن حکم دهد. ۲- در این مورد نیز اثبات ورود ضرر مثل تاخیر تادیه وجه نقد لازم نیست. ۳- در تحدید مسئولیت اثبات ضرر لازم است. موارد عدم نفوذ شرط عدم مسئولیت: ۱- صدمه های بدنی ۲- لطمه مربوط به حقوق مربوط به شرافت ۳- اضرار عمدی

شروط ضمن عقد	
شرط ضمن عقد	در حقوق مدنی تعهدی تبعی است که وابسته به تعهد اصلی است
انواع شرط	شرط ضمنی: مفهومی که در عقد نیامده ولی مدلول التزامی مفاد توافق و لازمه طبیعت آن است. مثل مقدمه واجب
	شرط بنائی یا (تبائی): مفهومی که در عقد بیان نشده ولی نشانه هایی از رفتار و گفتار دو طرف در دست است که بر پایه آن تراضی کرده اند و پیش از آن نسبت به آن توافق داشته اند.
مقتضای تبعیت شرط از عقد اصلی	بطلان شرط در قرارداد اصلی سرائت نمی کند مگر این که به ارکان اصلی عقد صدمه دارد کند و بر عکس بطلان و از بین رفتن عقد موجب بطلان شرط می شود.
اقسام شرط	شرط فعل: اقدام یا اقدام به فعلی مادی یا حقوقی بر متعاملین یا شخصی خارجی شخص خارجی ملتزم نیست و در صورت عدم انجام شرط مشروط علیه باید خسارت دهد
	شرط صفت: شرط راجع به کمیت یا کیفیت مورد معامله
	شرط نتیجه: شرط تحقق امری در خارج
	۱- ناظر به امر اعتباری است که بر اثر تراضی و توافق به وقوع بپیوند هر چند عمل مادی تمام کننده آن باشد مثل قبض در بیع صرف ۲- امر اعتباری نیز ناظر به موردی است که انجام یک عمل حقوقی باشد نه ترک آن. ۳- شرط ممکن است خود عمل حقوقی باشد نه نتیجه آن. مثلاً فروشنده به خریدار بدین وسیله وکالت می دهد.
غیر مقدور بدون نفع و فایده نامشروع	۱- غیر مقدور (الف) ناظر به موردی است که غیر مقدور بودن ناشی از وضع مال یا طبیعت کار باشد نه متعهد (ب) اجرای آن در توان هیچ کسی نباشد (ج) مستند به فعل مشروط له نباشد.
	۲- بدون نفع و فایده: عمل نفع عقلائی داشته باشد.
	۳- نامشروع
احکام شرط	نکته: اگر موضوع شرط انتقال مال معین باشد یا شخصیت و مهارت شخص در اجرا موثر باشد فقط توانائی شخص متعهد معتبر است.
	۱- شرط خلاف مقتضای ذات عقد (الف) مقتضای ذات عقد: آن موضوع اصلی است که عقد به خاطر آن منعقد می شود. (ب) مقتضای اطلاق عقد: اگر عقد بدون قید و شرط یا مطلق باشد آن را اقتضاء می کند و شرط خلاف آن صحیح است. * اگر شرطی را که قانون در عقد قرار داده بر خلاف آن شرط شود عقد به حکم قانون باطل است مثلاً شرط شود که موهوبه به متهب اقباض نشود. * اثر اسقاط شرط مبطل: اختلاف نظر است
ضمانت شرط اجرای	۲- شرط مجهولی که موجب جهل به عوضین شود شرط مجهولی که قابل تعیین نباشد هر چند به عوضین سرائت نکند باطل است
	۱- عدم ایفاء شرط فعل: (الف) رجوع به حاکم و اجبار به وفای شرط (ب) اجبار ملتزم غیر مقدور و انجام به وسیله غیر مقدور ← حاکم می تواند به خرج ملتزم انجام آنرا فراهم کند. (ج) ممکن نبودن اجبار مشروط علیه و عدم امکان انجام توسط دیگری ← ایجاد حق فسخ به شروط (تعذر تسلیم یا مطالبه خسارت عدم انجام تعهد).

شرط ممتنع	۱- امتناع شرط حین عقد: الف) جهل مشروطه به امتناع ← خيار فسخ ب) آگاهی مشروط به امتناع ← عدم ایجاد حق فسخ ۲- امتناع شرط بعد از عقد: الف) ایجاد خيار فسخ به مشروط له اگر امتناع مستند به فعل مشروط له نباشد. ب) عدم ایجاد خيار فسخ اگر امتناع مستند به فعل مشروط له باشد.
شرط نا مشروع	الف) جهل به نا مشروع بودن شرط موقع عقد ← خيار فسخ ب) آگاهی به نا مشروع بودن شرط موقع عقد ← عدم ایجاد خيار فسخ
شرط غیر مفید و لغو	الف) جهل به غیر نافع بودن شرط حین عقد ب) آگاهی به نافع بودن شرط حین عقد ← عدم ایجاد خيار فسخ
قواعد تعلیل	۱. عدم انجام شرط در دادن ضامن ← ایجاد خيار فسخ به مشروطه ۲. عدم انجام شرط در دادن رهن } مال معین ← رجوع به دادگاه و الزام و در صورت عدم امکان الزام ایجاد خيار فسخ } مال غیر معین ← ایجاد خيار فسخ ۳. تلف شدن یا معیوب شدن مرهونه (عین معین) } قبل از قبض و اقباض ← خيار فسخ (عدم مطالبه بدل و ارزش) } بعد از قبض و اقباض ← هیچ اثری در معادله ندارد.
اسقاط شرط	شرط صفت و شرط نتیجه قابل اسقاط نیست اما حق فسخ ناشی از تخلف از شرط فعل، صفت، نتیجه قابل اسقاط * مشروط له می تواند از عمل به شرط صرف نظر کند. * اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است به لفظ باشد یا به فعل. * اگر معامله به واسطه فسخ یا بطلان به هم خورد و شرط ضمن آن باطل شود اگر مشروط علیه به شرط عمل کرده باشد می تواند عوض آن را بگیرد.

سقوط تعهدات

وفای به عهد

- ۱- اماره بر عدم تبرع: کسی که مالی به دیگری می دهد اصل بر این است که مدیون بوده و برای استرداد آن باید خلاف اصل را اثبات کند
- ۲- دین طبیعی پرداخت شده قابل استرداد نیست.
- ۳- ایفاء دین از جانب غیر نیز جایز است هر چند بدون اجازه ولی ، ادا کننده دین زمانی می تواند به مدیون رجوع کند که با اذن باشد و قصد تبرع هم نداشته باشد.
- ۴- انجام فعلی در صورتی که مباشرت متعهد شرط شده به وسیله دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهدله.
- ۵- تحقق وفای به عهد منوط است به اینکه :
 - ۱- اهلیت متعهد (تصرف و قبض)
 - ۲- مالک یا ماذون از مالک بودن در دادن مال
- این شرائط در جایی است که متعهد چیزی را به دیگری تملیک می کند و گرنه تسلیم کردن نیازی به شرائط فوق ندارد.
- ۶- شرائط استرداد مال تادیه شده:
 - ۱- اهلیت داشتن
 - ۲- اثبات اینکه مال تادیه شده متعلق به دیگری بوده و با مجوز قانونی درید او بوده است.
 - ۲- اذن در تادیه نداشته باشد.
- ۷- دین باید به داین و یا وکیل او و یا شخص که قانوناً حق قبض دارد تادیه شود و به غیر اشخاص مذکور در صورت رضایت داین صحیح است.
- ۸- اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد با شرائط ذیل بری خواهد شد :
 - ۱- رجوع به حاکم
 - ۲- به تصرف حاکم دادن مال
- ۹- عدم امکان اجبار داین از قبول چیزی که غیر از موضوع تعهد است گر چه قیمتاً معادل یا بیشتر از موضوع مورد تعهد باشد.
- ۱۰- اگر مدیون مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده تادیه نماید تادیه غیر نافذ است.
- ۱۱- عدم امکان اجبار متعهدله به قبول قسمتی از موضوع تعهد و امکان دادن مهلت عادله یا قرار اقساط به مدیون از طرف حاکم.
- ۱۲- در تادیه مال کلی مدیون مجبور به پرداخت فرد اعلاء نیست ولی نمی تواند فرد عرفاً معیوب نیز ادا کند.
- ۱۳- محل انجام تعهد: به ترتیب
 - ۱- قرار داد مخصوص متعاملین
 - ۲- عرف و عادت
 - ۳- محل وقوع عقد.
- ۱۴- مخارج تادیه به عهد مدیون است مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.
- ۱۵- اگر موضوع تعهد عین معین باشد با تسلیم آن به صاحبش متعهد بری می شود هر چند مال بدون اهمال و تقصیر او ناقص شده باشد و گرنه ضامن عیب و نقصان است. و نیز اگر با انقضاء اجل و مطالبه متعهدله ، متعهد تاخیر نماید ضامن هر کسر و نقصان است
- ۱۶- اگر کسی به دیگری دیون متعدد دارد انتخاب این که از بابت کدام دین است با مدیون است با شرائط ذیل:
 - ۱- اتحاد جنس
 - ۲- اتحاد اجل
 - ۳- اتحاد مکان تسلیم

اقاله

- تعریف: تراضی دو طرف عقد بر انحلال و زوال آثار عقد در آینده
- ۱- هر معامله ای را می توان اقاله مگر در نکاح- وقف و ضمان و اقاله و اقرار نیز قابل اقاله نیست.
 - ۲- اقاله به ایقاع ماذون واقع نمی شود.
 - ۳- اثر اقاله نسبت به آینده است.
 - ۴- اقاله قابل فسخ نبوده و احکام مربوط به خیار غبن و شرط و عیب در آن راه ندارد
 - ۵- اقاله معاطاتی نیز امکان دارد
 - ۶- در موقع اقاله نیز طرفین باید اهلیت داشته باشند.
 - ۷- تجزیه در اقاله امکان دارد (اقاله بخشی از معامله نه تمام آن)

	۸- تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست و اگر مثلی است مثل آن و اگر قیمی است <u>قیمت زمان اقاله</u> داده میشود ۹- نمائات در اقاله: ۱- منفصله ← خریدار ۲- متصله ← فروشنده ۱۰- ازدیاد قیمت در اثر تصرفات مالک ← مستحق بودن مالک به اضافه قیمت در عین مال (شریک شدن در مال) ۱۱- عقد عهدهی نیز قابل اقاله است و در صورت انجام تعهد از طرف متعهد مستحق <u>اجرت المثل</u> می شود.
ابراء	تعریف: صرف نظر کردن اختیاری داین از حق <u>دینی</u>. (صرف نظر کردن از حق عینی اعراض است) ۱- ابراء ایقاع است ۲- عمل حقوقی تبعی است. پس اقلاً باید سبب دین بوجود آمد می شود ۳- ابراء به قصد فرار از دین در برای طلبکاران قابل استناد نیست. ۴- هدف از ابراء گذشت و ارفاق است لذا علم اجمالی به دین کافی است. ۵- وصیت به ابراء نیز ایقاع است. ۶- متعهدله برای ابراء باید اهلیت داشته باشد ولی متعهد لازم نیست که اهلیت داشته باشد. ۷- ولی-قیم- وصی صلاحیت ابراء بدهکاران مولی علیه خود را ندارند مگر در مورد طلبهای کم بها که عرفاً قابل مسامحه اند ۸- ابراء میت نیز جایز است.
تبدیل تعهد	۱- از طریق تبدیل دین ← موضوع: به جای گندم و جو قرار گیرد. (متعهد از تعهد قبلی بری می شود) منشاء: طلب از بابت اجاره از بابت وام قرار بگیرد ۲- از طریق تبدیل مدیون: شخص ثالثی با رضایت متعهدله، دین متعهد را ادا کند هر چند بدون <u>اذن</u> مدیون ۳- از طریق تبدیل داین: متعهدله مافی الذمه متعهد را به دیگری منتقل کند. الف) طرفین تبدیل تعهد باید اهلیت داشته باشند. ب) تبدیل تعهد یک عمل حقوقی تبعی است. ج) در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه آن را صراحتاً شرط کنند.
تهاتر	انواع تهاتر ← قهری (قانونی) بدون تراضی طرفین و حکم دادگاه حاصل می شود. ← قضائی ← دادگاه به دین مشکوک رسیدگی کرده و حکم به تهاتر می دهد. قرار دادی ← ایقاعی: تساقط دودین به اراده یکی از طرفین. مثل استقاط مدت دین بوسیله مدیون. ← عقدی شرایط وقوع تهاتر قهری: الف) اتحاد جنس ب) اتحاد زمان ج) اتحاد مکان د) آزاد بودن هر دو دین ح) کلی فی الذمه بودن هر دو دین و مسلم بودن هر دو دین * <u>اتحاد سبب در دو دین شرط تهاتر نیست.</u> * اگر بعد از ضمان، مضمون له به مضمون عنه مدیون شود موجب فراغ ذمه ضامن نیست زیرا مضمون عنه بری بوده و دینی بر عهده نداشته است مگر اینکه ضمان، وثیقه ای یا تضامنی باشد. * در صورت اختلاف مکان دو دین با پرداخت هزینه نقل و انتقال موضوع دین تهاتر حاصل می شود.
مالکیت ما فی الذمه	اگر مدیون مالک ما فی الذمه خود گردد ذمه او بری می شود شرایط مالکیت ما فی الذمه: الف) اتحاد دو وصف طلبکار و بدهکار در یک شخص ب) جمع آمدن دو وصف طلبکاری و بدهکاری در یک دارائی * اگر مضمون عنه مالک ما فی الذمه خود گردد ضامن بری می شود.

مبحث خیارات

خيارت اقسام			غير فوری و فوری و الذمه کلی فی عین معین
خيار مجلس	مختص بيع	هر يك از متابعين بعد از عقد فی المجلس و مادام كه متفرق نشده اند اختيار فسخ معامله را دارند ۱- قيد مجلس ناظر به مورد غالب است كه خروج از آن وسيله جدا شدن دو طرف است و آنچه اهميت دارد جدائی واقعی است پس اگر از محل عقد خارج شده و همچنان از هم جدا نشوند باز مجلس صدق می کند. ۲- مرگ یکی از دو طرف حكم جدائی است و ورثه نمی توانند در مجلس حضور یافته و معامله را فسخ کنند مگر اينكه موقع عقد در مجلس بوده و حين فوت متعامل در مجلس قائم مقام او شوند. ۳- در معامله با خود - بيع صرف - عقد مكاتبه ای - عقد با تلفن خيار مجلس راه ندارد ۴- در عقد فضولی خيار مجلس با مالك است مشروط بر اينكه در مجلس عقد حاضر باشد. ۵- در عقد به نمایندگی: الف) نماینده ابرار و واسطه است ← شخصیت او در عقد اثر ندارد ← حق خيار مجلس ندارد ب) نماینده واقعی بوده و شخصیت او در معامله موثر است ولی با عقد پایان می پذیرد ← حق اعمال خيار ندارد ج) نمایندگی کامل و مطلق است و اختصاص به کار معین ندارد (مثل ولی قهری) ← می تواند عقد را در مجلس فسخ کند. ۶- تصرف فروشنده در ثمن و خریدار در مبيع اماره بر التزام به بيع است و مسقط خيار	هم در عین معین و هم در مبيع کلی فی المجلس
خيار حيوان	مختص بيع	اگر مبيع حيوان باشد مشتری تا سه روز از حين عقد اختيار فسخ معامله را دارد. ۱- اگر ثمن نیز حيوان باشد باز کسی كه حيوان به او منتقل شده هم خيار حيوان دارد ۲- خيار مختص حيوان زنده است	تا سه روز مبيع معین فقط در

(بعد از ۳ روز از تاریخ بیع خيار ایجاد که مدت اعمال خيار نامحدود)	خيار تاخير ثمن	متخص بيع ۱- مبيع عين خارجى (میعن) یا در حکم معین باشد ۲- ثمن حال باشد ۳- سه روز از تاریخ بیع بگذرد ۴- بايع تمام مبيع را تسليم مشتری نکرده باشد و ۵- مشتری تمام ثمن را تسليم بايع نکرده باشد اگر چه بعدا مبيع به بايع و ثمن به مشتری برگشته باشد. * اگر مشتری ثمن را حاضر کرده که بدهد و بايع از اخذ آن امتناع کند خيار فسخ نخواهد داشت * تسليم بعض ثمن یا دادن آن به کسی که حق قبض ندارد خيار بايع را ساقط نمی کند ← تسليم واقع نشده است. * با دادن ضامن برای ثمن که مفید نقل ذمه باشد یا بايع ثمن را حواله دهد و مورد قبول واقع شود در حکم پرداخت خواهند بود و مسقط خيار. * اگر بايع به نحوی از انحاء مطالبه ثمن کند و به قرائن معلوم شود که مقصود التزام به بیع بوده خيار او ساقط می شود. (انصراف ضمنی)	غير فوری	فقط در مبيع معین + کلی در معین
خياراتی که از قواعد عمومی است	خيار شرط	در عقد بیع (۴۵۶) ممکن است شرط شود که در مدت معین برای بايع یا مشتری یا هر دو یا شخص خارجى اختيار فسخ شرط شود. * در عقد نکاح- وقف- ضمان خيار شرط راه ندارد اگر قوه قاهره سبب شود که صاحب حق نتواند از خيار استفاده کند مهلت تا رفع مانع ادامه پیدا می کند. شخص خارجى که خيار فسخ پیدا می کند معتمد و داور است نه نماینده آنان * در عقد ممکن است شرط شود که قرار داد پس از مدتی یا در اثر رویداد ویژه ای خود به خود منحل شود که شرط انفساخ گویند. * اگر ابتدای مدت خيار ذکر نشود ابتداء آن از تاریخ عقد محسوب می شود و اگر برای خيار شرط مدت معین نشود <u>هم شرط هم عقد باطل</u> است باید توجه داشت مدت خيار ممکن است به طور ضمنی معین شود و از اوضاع و احوال برآید. * خيار شرط دائمی صحیح نیست. * خيار شرط نتیجه تراضی و خيار تخلف شرط نتیجه تخلف از تراضی و امتناع امری تعهد است.	محدود به مدت معین شده	هم عين معین و هم کلی فی الذمه

	خيار رویت و تخلف وصف	هرگاه کسی مالی را ندیده و آن را به وصف بخرد و بعد از دیدن معلوم شود که اوصاف مذکور را ندارد مختار است که ۱. بیع را فسخ کند یا ۲. به همان نحو که هست قبول کند. ۱- اگر وصف جوهری و اساسی باشد موجب بطلان معاملا است ← اشتباه در موضوع معامله (جنس) ۲- رویت راه متعاف و شایع است و مانع راه های دیگر آگاهی از اوصاف نیست. * اگر بایع مبیع را ندیده ولی مشتری آن را دیده باشد و مبیع غیر اوصاف مذکور را داشته باشد فقط بایع خيار فسخ خواهد داشت چون مشتری در این معامله ضرری نکرده است. هر گاه یکی از متعاملین مالی را سابقا دیده و به اعتماد رویت سابق معامله کند و بعد از رویت معلوم شود که مال مزبور اوصاف سابقه را ندارد خيار فسخ خواهد داشت. * هر گاه مشتری بعضی از مبیع را دیده و بعضی دیگر را به وصف یا از روی نمونه خریده باشد و آن بعض مطابق وصف یا نمونه نباشد مشتری حق تبعض در فسخ نداشته و فقط می تواند تمام مبیع را قبول کند یا تمام آن را رد کند. * خيار رویت با دادن تفاوت قسمت ساقط نمی شود اصل بر خيار است نه اصل بر جبران ضرر و خسارت	فوری	فقط در عین معین
	خيار غبن	هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن می تواند معامله را فسخ کند. غبن ویژه معاملات معوض است و در معاملات مسامحی و رایگان راه ندارد عقد احتمالی نیز به طور مسامحی است مگر اینکه معلوم شود تسامح وجود ندارد مانند بیمه خطر (اتومبیل، آتش سوزی، منزل) غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد زمان ارزیابی دو عوض و مقایسه آن دو تاریخ قرار داد است. اثبات فاحش بودن غبن بر عهده مدعی است (اصل لزوم قرار دادها) اگر معلوم شود مغبون چنان به معامله رغبت داشته که در هر حال آن را انجام می داده غبن هر چند فاحش اثر ندارد اگر مغبون در حین معامله عالم به قیمت عادلانه باشد خيار فسخ ندارد و قانون فرض می کند که مغبون جاهل به قیمت است و اثبات علم بر عهده مدعی است مگر اینکه اوضاع و احوال دال بر علم او باشد مثل تخصص مغبون در تعیین غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد. مثل نسبه یا نقد بودن معامله کالا اساسی باشد یا نه دادن تفاوت قیمت توسط مغبون کننده خيار غبن را ساقط نمی کند مگر اینکه مغبون تراضی کند.	فوری	هم در عین معین و هم در کلی فی الذمه

اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبيع معیوب بوده مشتری مختار است در

۱. قبول مبيع معیوب با أخذ ارش یا ۲. فسخ معامله.

عیب: نقضی است که از ارزش کالا یا انتفاع متعارف آن بکاهد.

۱- عیب باید در حین عقد موجود باشد و یا قبل از قبض بعد از عقد حادث شود یا اگر بعد از قبض باشد در نتیجه عیبی باشد که حین عقد یا قبل از قبض موجود باشد

۲- عیب مخفی باشد (مشتری به عیب آگاه نباشد یا اگر آگاه بوده نداند که نقض مشاهده شده در مصرف کالا اخلاص می کند یا از بهای آن می کاهد)

۳- عیب وقتی مخفی محسوب می شود که مشتری در زمان بیع عالم به آن نبوده هر چند عیب آشکار بوده ولی مشتری ملتفت آن نباشد هر چند موقع خرید در آزمایش کالا کاهلی کرده باشد.

۴- تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت است و عرف و عادت محل قرار داد و زمان تراضی مناط اعتبار است.

۵- تعیین مقدار ارش: قیمت حقیقی مبيع در حال بی عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی به توسط اهل خبره تعیین می شود و در صورت اختلاف بین اهل خبره حد وسط قیمت ها معتبر است.

الف) اگر قیمت حقیقی در حال بی عیبی با قیمت مقرر در بیع مساوی باشد ← مقدار ارش تفاوت قیمت بین آنهاست

ب) اگر قیمت قرار دادی بیشتر یا کمتر از قیمت حقیقی باشد ← مقدار ارش نسبت بین مبيع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی عیبی معین شده و از ثمن به همان نسبت نگاه داشته شده و بقیه به مشتری رد می شود

* ملاک تعیین قیمت ها زمان عقد و در موردی که بعد از عقد و قبل از قبض حادث شود زمان حدوث عیب است.

۶- بر موارد زیر مشتری حق فسخ نداشته و فقط حق مطالبه ارش دارد:

۱- در صورت تلف شدن مبيع مشتری

۲- انتقال آن به غیر (اگر انتقال بدون توجه به عیب صورت گیرد و بیع فسخ یا اقاله شود می توان معالیه را فسخ کرد)

۳- هر تغییر که در مبيع حاصل شود (اگر تغییر بدون علم به عیب صورت پذیرد و به حالت اول برگردد باز می توان فسخ کرد)

۴- بعد از قبض مبيع عیب دیگری در آن حادث شود مگر اینکه :

الف) عیب حادث در نتیجه عیب قدیم باشد.

ب) عیب در زمان خیار مختص مشتری حادث شود

ج) عیب حادث بعد از عقد رفع شود (د) عیب حادث قبل از قبض حادث شود.

۷- اگر در یک عقد چند چیز بدون اینکه هر یک حده معین شود فروخته شود و بعضی از آنها معیوب در آید مشتری حق تبعیض در آن ندارد و باید یا همه آنها را قبول کرده و ارش بگیرد یا همه آنها را رد کند مگر اینکه فروشنده به تبعیض تراضی کند . ولی اگر همه مبيع ها مثل یکدیگر باشند و بعضی معیوب در آید امکان تبعیض وجود و نیز اگر قیمت مبيع ها علیحده معین شده باشد.

۸- اگر در یک عقد بایع متعدد باشد مشتری می تواند سهم یکی را رد و دیگری را با اخذ ارش قبول کند.

۹- اگر بایع در یک عقد یک نفر و مشتری متعدد باشد یا باید متفقا مبيع را رد کنند یا

در صورت عدم توافق هر یک حق ارش داشته باشد مگر اینکه فروشنده به تبعیض سهام تراضی کرده و بعضی را استرداد کند اگر چند چیز با قیمت های متفاوت و معینی

		۹- اگر بایع در یک عقد یک نفر و مشتری متعدد باشد یا باید متفقاً مبیع را رد کنند یا در صورت عدم توافق هر یک حق ارش داشته باشند مگر اینکه فروشنده به تبعیض سهام تراضی کرده و بعضی را استرداد کند اگر چند چیز با قیمتهای متفاوت و معینی به چند خریدار فروخته شود قرار داد منحل به چند عقد است و جدا گانه قابل فسخ یا طلب ارش. ۱۰- اگر ظاهر شود که مبیع معیوب اصلاً مالیت نداشته بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد بیع فقط نسبت به آن بخش باطل است و مشتری نسبت به بقیه خیار تبعض صفقه دارد. ۱۱- اگر بایع از عیوب مبیع تبری (شرط عدم مسئولیت) مشتری در صورت ظهور عیب حق رجوع به بایع ندارد ولی اگر بایع نسبت به عیب خاصی تبری کند فقط نسبت به همان عیب حق مراجعه وجود ندارد. ۱- تبری باعث سقوط خیار تدلیس نمی شود ۲- تبری شامل تلف مبیع پیش از قبض نمی شود مگر در صورت تصریح		
خیاراتی که از قواعد عمومی است	خیار تدلیس	عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود. ۱- عملیات تدلیس پیش از معامله باشد. ۲- خارج از گزافه های تبلیغاتی باشد. ۳- تدلیس باید موثر واقع شود ۴- عمدی و به قصد فریب طرف انجام شده باشد ۵- از طرف متعاملین صورت گیرد نه دیگران تدلیس ممکن است از طرف بایع یا مشتری انجام پذیرد. سکوت فروشنده درباره عیوب کالا : عیب ظاهری ← تدلیس نیست ولی اگر خریدار بپرسد عیبی دارد یا نه و بگوید نه تدلیس است. عیب پنهانی ← تدلیس است. تدلیس که سبب ایجاد اشتباه موثر در عقد شود (مثل اشتباه در خود موضوع معامله) موجب بطلان معامله است.	فوری	فقط در عین معین مگر اینکه تدلیس مربوط به اوصاف مشترک تمام اقسام کلی باشد.

	خيار تبعض صفقه	اگر عقد بيع نسبت به بعض مبيع باطل باشد در اين صورت مشتري حق دارد بيع را ۱. فسخ کند يا ۲. به نسبت قسمتی که بيع واقع شده قبول و نسبت به قسمت باطل ثمن را استرداد کند. <u>۱-در تمليک رايگان خيار تبعض صفقه وجود ندارد.</u> ۲-اگر عين کلی ماليت نداشته باشد خيار تبعض صفقه وجود دارد ۳-اگر بخش درست معامله از توابع بخش باطل موضوع معامله باشد کل معامله باطل است. ۴-اگر مشتري در حين معامله به بطلان بخش از معامله علم داشته باشد خود اقدام به ضرر کرده و خيار تبعض صفقه ندارد. ۵-خيار تبعض صفقه ويژه بطلان معامله نسبت به بعض مبيع نيست و در هر مورد که عقد نسبت به بعض منحل شود قابل اجرا است: مثلاً اگر شخص حيوانی را همراه کالسکه به یک عقد بخرد و بعد بيع را نسبت به حيوان ظرف سه روز فسخ کند فروشنده می تواند فروش کالسکه را به استناد خيار تبعض صفقه فسخ کند. ۶-احتساب ثمنی که به خريدار بايد بر گردد: آن قسمت که به مالکيت مشتري قرار گرفته منفرداً قيمت گذاری می شود و هر نسبتی که بين قيمت مزبور و قيمتی که مجموع مبيع در حالت اجتماع دارد پيدا شود به همان نسبت بايع از ثمن نگه داشته و بقيه را به مشتري رد می کند.	غير فوری (مگر اینکه از تاخير التزام به بيع و انصراف از اختيار برداشته شود)	هم عين معين و هم کلی في الذمه
	تخلف شرط	مبحث آن در شروط ضمن عقد آمد.		هم عين معين و هم کلی
	خيار تقبليس	اگر مشتري مفلس شود و عين مبيع نزد او موجود باشد بايع حق استرداد آنرا دارد. اگر مبيع تسليم نشده باشد می تواند از تسليم آن خودداری کند. <u>۱- مبنای اين خيار تعذر تسليم است.</u> ۲- در اين خيار فرض شده که ثمن عين کلی است و هر گاه ثمن عين معين باشد به محض بيع به مالکيت فروشنده در می آيد و نسبت به آن حق عيني پيدا می کند لذا افلاس تأثیری در آن ندارد.		هم مبيع معين و هم کلی
	خيار تعذر تسليم	هر گاه تسليم مبيع يا ثمن يا انجام شرط ممتنع گردد خيار تعذر تسليم به وجود می آيد. مثال مواد ۲۳۹ و ۲۴۰ ق.م		هم معين و هم کلی

احکام کلی خیارات

۱- قابل انتقال به وارث:

- الف) می توان شرط کرد خیار با فوت پایان پذیرد.
 ب) خیار به زن هم به ارث می رسد هر چند راجع به مال غیر منقول باشد.
 ج) قابل تجزیه به تعداد وراث نیست و باید اتفاقی صورت پذیرد چرا که اصل حق قابل تجزیه نبوده
 د) اگر قید مباشرت در اعمال خیار شده باشد به ورثه منتقل نخواهد شد
ح) اگر شرط خیار برای شخص ثالث شود به ورثه منتقل نخواهد شد.

۲- شرط سقوط تمام یا بعضی از خیارات در ضمن عقد:

- الف) در مور تدلیس
 قبل از آگاه شدن از تدلیس ← غیر قابل اسقاط
 بعد از آگاه شدن از تدلیس ← قابل اسقاط
 ب) شرط سقوط خیار تدلیس و تعدّر تسلیم مخالف نظم عمومی بوده و اثر ندارد ← عقد نافذ - شرط باطل
 ج) استقاط خیار غبن
 گمان اینکه تفاوت قیمت در حدود غبن متعارف و بعد معلوم شود فاحش بوده ← خیار ساقط نمی شود
 با علم به تفاوت قسمت فاحش ← معامله سفهی ← باطل
 غیر سفهی ← صحیح و خیار غبن ساقط است

لفظی: ابراز اینکه معامله را فسخ کرده است . فسخ ایقاع است لذا اعلام آن به طرف قرارداد ضرورتی ندارد.

فعلی: تصرف کاشف از بهم زدن معامله مثل فروش مال در مدت خیار

فرضی که هر دو طرف معامله خیار دارند و یکی فسخ و دیگری امضاء می کند ← معامله فسخ می گردد.

- به غیر از خیارات مختص بیع (مجلس - حیوان - تاخیر ثمن) همه خیارات در جمیع معاملات ممکن است موجود باشد.
 خیار غبن در معاملات مسامحی و رایگان وجود ندارد (مثلاً در ضمان که مسامحی است) و در عقود احتمالی که مغابنی نباشد و لی اگر مغابنی باشد مثل بیمه خطر غبن امکان دارد.
 خیار شرط در نکاح - وقف - ضمان (استمرار مقتضای ذات آن عقود است) راه ندارد
خیار تبعض صفقه در عقود رایگان راه ندارد.

هر گاه مشتری بعد از عقد مبیع را اجاره دهد و عقد بیع فسخ شود اجاره باطل نمی شود مگر اینکه عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحاً یا ضمناً شرط شود که در این صورت اجاره باطل می شود

*** اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق حق غیر قرار دهد (رهن گذاشتن) فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اینکه شرط خلاف شده باشد

- مختص مشتری ← تلف از مال بایع است
 مجلس و حیوان و شرط در زمان خیار یا متعاملین ← تلف از آن مشتری است
 نقص و تلف مبیع در زمان خیار
 (بعد از تسلیم)
 این حکم ویژه
 مبیع است نه ثمن
 بیع است نه سایر معاملات
 عین معین است نه کلی
 تلفی است که در اثر حادثه خارجی باشد نه متبایعین یا ثالث

*** اتلاف مبیع در زمان خیار مختص مشتری : عقد بیع صمیم و مشتری حق بر بایع ندارد

در الزاماتی که بدون قرار داد حاصل می شود

کسی که عمداً یا اشتباهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالک تسلیم کند. هر چند پرداخت کننده عمداً آنرا پرداخته باشد ولی چون پرداخت دلالت بر وجود دین دارد پرداخت کننده باید عدم وجود دین خود را ثابت کند یا از راه دیگری از قبیل اثبات اکراره، اشتباه یا حيله به همان نتیجه برسد. دریافت مال به وسیله عقد باطل نیز سبب تملک نیست هر چند طرف به بطلان آن آگاه یا جاهل باشد و دریافت کننده باید مال را به مالک تسلیم کند. (ماده ۳۰۱)

کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آن است اعم از اینکه به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل ولی درباره مخارج نگهداری آن اگر متصرف من غیر حق :

عالم به عدم استحقاق خود باشد ← مخارج بر عهده خود او است.

جاهل به عدم استحقاق خود باشد ← مخارج بر عهده صاحب مال است

کسی که چیزی را من غیر حق دریافت کرده است اگر به عدم استحقاق خود جاهل باشد یا عالم و آن را بفروشد معامله فضولی و

با استفاده از حق عینی به متصرف رجوع کند

مالک می تواند ➤ معامله را تنفیذ کند و عوض را دریافت کند. (ماده ۳۰۴)

ایفای ناورا: اگر کسی که واقعاً طلبکار است و دیگری طلب او را بپردازد ←

(۱) تادیه کننده اشتباهاً خود را مدیون بداند ← حق استرداد دارد.

(۲) تادیه کننده می دانست که دیگری مدیون است و خود مدیون نیست حق استرداد ندارد زیرا ایفاء دین از جانب غیر هم امکان دارد.

اداره فضولی

(کسی اموال غالب یا محجور و امثال آن ها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند)

۱- قصد احسان که جوهر نهاد اداره فضولی است. (اصل عدم ولایت بر دیگران)

۲- تحصیل اجازه در موقع مقدور نباشد. ۳- تاخیر در دخالت موجب ضرر باشد.

۴- مالک مدیر فضولی را از دخالت در اداره خود بر حذر نکند مگر اینکه مخالف او مستلزم امری نا مشروع باشد

۵- ناتوانی مالک از اداره مال خود. ۶- اداره باید به حساب دیگری انجام شود. (قصد تبرع نداشته باشد)

۷- اداره ناشی از اجبار قرار دادی یا قانونی نباشد.

۳۱۴

۱- اگر قصد احسان نباشد پس عدوانی است و طبق ماده ۳۱۴ غاصب حق مطالبه قیمت زیادی که از عمل او ناشی شده را ندارد

۲- اداره فضولی در زمره اعمال حقوقی نیست لذا:

الف) عدم اهلیت مدیر فضولی در آن بی اثر است و لی باید دارای قوه تمییز و اراده باشد مثل صغیر ممیز- سفیه- و صیغر غیر ممیز و مجنون فقط بر مبنای استیفای ناورا می تواند به مالک رجوع کند و کار او تابع اداره فضولی نیست چرا که اراده ندارد.

ب) برخی اشتباهات در آن بی اثر است:

۱- به اشتباه اداره کننده گمان کند که وکیل مالک است.

۲- گمان کند که مال خود را اداره می کند

۳- اشتباه در شخص طرف معامله هر چند علت عمده باشد

ج) اکراره در اداره فضولی اثر ندارد.

۳- هزینه هایی که مدیر فضولی صرف می کند باید طبق رفتار انسانی متعارف (نه نظر مدیر - یا ضرورت واقعی) ضروری باشد. و اگر بیشتر خرج کند نمی تواند از مالک دریافت کند.

۴- مدیر فضولی وظیفه ندارد کاری را که آغاز کرده ادامه دهد ولی اگر مالی به صورت امانت شرعی در اختیار او قرار گیرد حق ندارد آن را رها سازد و به مالک یا مقام صالح قانونی تحویل ندهد.

غصب:

استيلا بر حق غير به نحو عدوان
 قلمرو غصب: ۱- عين مال ۲- منفعت مال ۳- حق (حق تحجير - تصرف مال مرهون - تصرف اموال عمومي كه حق ديگران را ضايع مي كند)
 غصب و اتلاف در پرتو نظريه تضمين است
 نظريه
 تقصير - اگر مقصر نباشد ضامن نيست = ق.م.م
 تضمين - در هر صورت ضامن است
 خطر = ماده ۱۲ ق.م.م = كارفرما
 هر گاه شخصي مالك را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنكه خود او تسلط بر آن مال پيدا كند غاصب محسوب نمي شود ليكن صورت اتلاف يا تسبیب ضامن خواهد بود. (ماده ۳۰۸)

مواردی که در حکم غصب

- ۱- اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز : (شروع ، استيلاء به اذن باشد و پس از قطع اذن ادامه يابد.) اجاره يا عاريه ای كه وقتش تمام
- ۲- انكار مالي كه امانی يا به عاريه يا وديعه در دست دارد از تاريخ انكار.
- ۳- ضمان تعدی و تفريط (از حدود اذن و متعارف پافرا تر نهادن امين) تعدی و تفريط امين او را در حكم غاصب قرار مي دهد

تكاليف غاصب و حقوق صاحب مال

- ضامن عين و منفعت است
- ۱- بقاء عين ← مال مغصوب را عيناً به صاحبش رد نمايد.
- ۲- نقص عين ← مي شود به حالت اول بر گرداند بايد به حالت اول بر گرداند (با درخواست مالك)
 اگر مالك بر گرداندن به حالت اول را درخواست نكند
 قابل بر گرداندن به حالت اول ممكن نباشد ← رد عين مال با پرداخت خسارت تفاوت قيمت
- ۳- تلف شدن عين يا در حكم تلف قرار گرفتن آن ← مال مثلي است: بايد مثل آنرا بپردازد ولي اگر پرداخت
 قيمت عادلانه تر باشد دادگاه مي تواند حكم به آن كند
 مال در محل تلف مثلي و در محل غصب قيمی است ←
 غاصب مختار است مثل يا قيمت دهد
 مال در محل تلف قيمتی و در محل غصب مثلي است ←
 غاصب بايد مثل مال را بدهد.
- ۴- وجود مانع برای رد عين ← دادن بدل حيلوله
 بدل حيلوله از جنس غرامت- جبران خسارت مالك- جبران خسارت ناشی از عدم انجام تعهد است و به ملكيت مالك در مي آيد ولي اين تملك همراه با شرط فاسخ است كه هر گاه اداء عين معضوبه ممكن شد تملك بدل فسخ و مالك و غاصب مالك مال خود گردند.

قيمتی که بر حسب موارد پرداخت می شود

- تلف شدن مال قيمی ← قيمت روز صدور حكم يا تاديه
- تلف شدن مال مثلي و يافت نشدن مثل آن: قيمت حين الاداء
- وجود مثل و از ماليت افتادن مثل: آخرين قيمت به عنوان ضمان و تفاوت قيمت آن با قيمت زمان غصب به عنوان تسبیب به شرط تقصير (سسبیت بين تقصير و طور ناشی از كسر قيمت)

مكان تقويم

مكان تقويم محل غصب است مگر اينكه قيمت در محل تلف زيادتر باشد.

تغییراتی که غاصب در مغضوب می دهد.

استفاده از مال غیر در زمین یا بنا: صاحب مصالح یا مال می تواند قلع یا نزع آن را بخواهد مگر اینکه به اخذ قیمت تراضی نمایند یا مال استفاده شده در حکم تلف قرار گیرد. یا مالک سوء استفاده از حق نماید (اصل ۴۰ قانون اساسی)

مواردی که مالک ناچار از دریافت مثل یا قیمت است ← در حکم تلف واقع شدن مال مورد استفاده

← اگر نوع یا قلع مال سود استفاده از حق و اضرار به غیر باشد

بهای افزوده در نتیجه عمل غاصب

زیادتی قیمت ← حق مطالبه زیادتی قیمت را ندارد

← زیادتی عین ← متصل به عین ← حق مطالبه آن را ندارد

← منفصل از عین ← غاصب می تواند عین زاید را بردارد.

← تصدی که باعث زیادتی قیمت شده و در عین حال عین معضوبه را در حکم تلف قرار دهد مثلاً غاصب سنگ از آن مجسمه گرانبهائی بسازد که در این صورت مالک نمی تواند استفاده بلا جهت کرده و از اثر هنری غاصب استفاده کند.

ترتیب ایادی در غصب

اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است هر چند به غاصبیت غاصب اولی جاهل باشد

قاعده: علی الید ما اخذت حتی تودیه (ماده ۳۱۶)

مالک میتواند عین و در صورت تلف شدن عین مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.

۱- مسئولیت سایر غاصبان به ردّ عین در واقع نوعی تعهد به فعل غیر یا تضمین فعل غیر است و مکلف است با نفوذ معنوی و مادی، متصرف را به ردّ عین وادار کند و اگر نتوانست یا عمل نکرد باید خسارت ناشی از عدم انجام تعهد بدهد. و در فرض بقای عین این جبران خسارت بوسیله بدل حیلوله انجام خواهد گرفت که اگر انجام نگیرد محکوم به عوض منافع تفویض شده تا زمان وصول مال به مالک خواهد شد.

۲- هر گاه مال مغضوب در زمان تصرف یکی از غاصبان ناقص یا معیوب شود غاصبان بعد از او تنها ضامن مثل یا قیمت همان مال ناقص یا معیوبی است که غصب کرده اند.

۳- هر گاه مال مغضوب در جریان غصب فزونی قیمت پیدا کند مسئول تلف آن فزونی دست های پیش از آن نیست و ضامن اختصاص به دستهای بعدی دارد. (ماده ۳۱۷)

هر گاه مالک به غاصبی که مال در دست او تلف شده رجوع کند آن غاصب حق رجوع به دیگر غاصبان را ندارد ولی اگر به غیر از کسی که مال در ید او تلف شده رجوع کند او نیز حق رجوع به غاصبی که مال در ید او تلف شده را دارد و نیز می تواند به غیر او یعنی لاحقین خود رجوع (غاصبی که مال را به مالک رد کند یا قیمت آن را بدهد قائم مقام مالک شده و حقوق مالک را دارا)

* بطور کلی ضامن بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در ید او تلف شده است. (ماده ۳۱۸)

(مغرور به غار) مغرور کننده می تواند رجوع کند ولی مغرور کننده حق رجوع به مغرور را ندارد هر چند در ید او تلف شود)

اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی از غاصبی بگیرد حق رجوع به قدر ماخوذ به غاصبین دیگر را ندارد. (ماده ۳۱۹)

ضمان غاصبان در مورد منافع مغضوبه

- ← در برابر مالک ← هر غاصب نسبت به منافع زمان تصرف خود و ما بعد خود ضامن است و مالک میتواند به هر یک از غاصبین رجوع کند (در برابر مالک مسئولیت تضامنی دارند) البته مالک در مورد منافع حق رجوع به منافع سابق بر غصب را ندارد
- ← در برابر غاصبی که منافع ما بعد خود را پرداخته است ← غاصب فقط می تواند به هر یک از غاصبین لاحق نسبت به منافع زمان او رجوع کند و آنها در برابر غاصب پرداخته کننده مسئولیت تضامنی ندارند.
- دلیل تضامن در عین و عدم غاصبین بعدی در برابر غاصب: چون در عین تجزیه مسئولیت ممکن نیست لذا مسئولیت تضامنی است ولی منفعت (دین) قابل تجزیه است لذا قانون مسئولیت غاصبین را پذیرفته است.
- * غاصب ضامن اجرت المثل منافع متعارف و مشروع مال منعصوب است.
- عرفاً منافع قابل جمع اند ← ضامن همه منافع است.
- موردی که مال انتفاعات متفاوت و گوناگون دارد.
- عرفاً منافع قابل جمع نیستند ← ضامن منفعت متوسط است.

ابراء و انتقال حق به یکی از غاصبان

- ← ابراء یکی از غاصبین در مورد عین و یا مثل ← مالک حق رجوع به سایر غاصبین را نخواهد داشت زیرا غاصبین مسئولیت تضامنی دارند و ابراء یکی از آنها ابراء اصل دین است که دیگران را نیز از مسوولیت رها می کند
- ← اسقاط حق رجوع به یک غاصب ← مانع از رجوع به دیگر غاصبان نخواهد بود
- ← ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت به منافع زمان تصرف او ← موجب ابراء ذمه دیگران از منافع زمان آنها نخواهد بود
- ← ابراء در مورد منفعت ← ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت به منافع عین ← حق رجوع به لاحقین را نیز نخواهد داشت

خرید و فروش مال مغضوب یا هر نوع انتقال دیگر

- ← مسئولیت خرید از مال مغضوب در برابر مالک ← در هر حال ضامن عین و منافع است چه جاهل بر غصب باشد چه عالم چون مالک حق عینی بر مال دارد. و در صورت تلف باید حسب مورد مثل یا قیمت آن را بدهد (م ۳۲۳)
- ← مشتری عالم به غصب: اگر مال به تصرف مشتری داده شود حکم رجوع هر یک از بایع و مشتری (انتقال دهنده و انتقال گیرنده) تابع احکام غاصب از غاصب است. (م ۳۲۴)
- * اگر در صورت تلف مال عوضی که منتقل علیه به بایع داده بیشتر از عوضی باشد که به انتقال دهنده غاصب داده شده، نسبت به آن اضافه حق رجوع به انتقال دهنده ندارد و تنها به مقدار عوضی که پرداخته می تواند رجوع کند. (ماده ۳۲۶)
- ← مشتری جاهل به غصب ← مالک به بایع رجوع کرده ← بایع حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت چون مغرور کننده حق رجوع به مغرور را ندارد
- ← مالک به مشتری رجوع کرده ← مشتری یا منتقل علیه حق رجوع به ثمن و خسارات به بایع را دارد هر چند مال نزد او تلف شده باشد (المغرور یرجع الی من غره)
- ← مسئولیت فروشنده و خریدار مال غصبی در مقابل یکدیگر

اتلاف

من اتلف مال الغير فلهو ضامن = هر کسی مال غیر را تلف کند ضامن آن است: هر چند که:

الف) عمدی باشد (یا) ب) غیر عمدی باشد ج) عین تلف شود (یا) د) منفعت تلف شود ه) مقصر باشد.
(یا او) مقصر نباشد.

در اتلاف مباشرت تلف کننده شرط است و الا تسبیب بوده و منوط به تقصیر مسبب خواهد بود.

هر کس مال غیر را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است با همان صور مذکور در فوق .
در اتلاف:

۱- مباشرت شرط است به طوری که عرفاً تلف از لوازم کار تلف باشد. ۲- انتساب فعل موجب تلف به شخص ممکن باشد.

۳- تقصیر در تلف شرط نیست.

اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت آن بر آید. و اگر باقی مانده آن قابل استفاده باشد تلف کننده باید تفاوت قیمت سالم و معیوب را بدهد نه تمام قیمت را و مالک قیمت درمورد تلف و عیب قیمت یوم الاء است.

اگر کسی حیوان متلق به غیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد و اگر کشته آن قیمت نداشته باشد باید تمام قیمت آنرا بدهد.

دفاع مشروع رافع مسئولیت مدنی است. شرایط دفاع مشروع:

۱- تجاوز نا مشروع باشد. ۲- دفاع در دید عرف و قانون تعدی محسوب نشود. ۳- دفاع باید متناسب با ضرری باشد که شخص را تهدید می کند.

تسبیب

هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد از عهده نقص قیمت بر آید.
در تسبیب شخص دست به کاری می زند که زمینه تلف را آماده می سازد چندان که اگر ارتکاب آن عمل نبود نیز رخ نمی داد.

تقصیر از ارکان تسبیب است (نظریه تقصیر)

بر خلاف اتلاف در تسبیب مباشرت وجود ندارد.

اثبات تقصیر بر عهده زیان دیده است.

اجتماع سبب و مباشر

در صورت اجتماع سبب و مباشر، مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.

(نظریه سبب نزدیک و بیواسطه)

۱- غار - مغرور

۲- مکره - مکره

۳- مباشر صغیر غیر ممیز و مجنون باشد.

۴- مباشر حیوان باشد

موارد سبب اقوی از مباشر

پس موارد مسئولیت مباشر عبارت است: ۱- مباشر اقوی از سبب باشد ۲- مسبب و مباشر متساوی باشند.

صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خسارتی که از خراب شدن آن وارد می شود مشروط بر اینکه:

خرابی در نتیجه عیبی حاصل شود که مالک مطلع بر آن بوده یا از عدم مواظبت او حاصل شده باشد.

مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می شود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد.

اگر حیوان به واسطه عمل کسی منشأ ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارت وارده خواهد بود.

در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا

مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه باشند هر دو مسئول خواهند بود.

ماده ۳۳۵ ق.م.ا (هر گاه در اثر برخورد دو سوار، وسیله نقلیه آنها مانند اتومبیل خسارت ببینند در صورتی که تصادم و برخورد به

هر دو نسبت داده شود و هر دو مقصر باشند یا هیچ کدام مقصر نباشد هر کدام نصف خسارت وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود خواه آن دو وسیله از یک نوع باشند و خواه میزان تقصیر آنها مساوی باشد یا متفاوت باشد و اگر فقط یکی از آنها مقصر باشد فقط مقصر ضامن است

ماده ۳۶۲.م.ا (هر گاه دو نفر در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشد کسی که تاثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تاثیر سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود مانند آنکه یکی از آن دو نفر چاهی حفر نماید و دیگری سنگ را گذارده باشد و عابر به سبب برخورد با سنگ به چاه بیافتد کسی که سنگ را گذارده ضامن است و چیزی بر عهده حفر کننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی و دیگری غیر عدوانی باشد فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود. (نظریه سبب مقدم در تاثیر)

استیفاء

هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عمل نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده، عامل مستحق اجرت عمل خود است. و هر گاه کسی عادتاً مهبیای عملی باشد و کسی از او خواهش انجام آن کار را بکند هر چند برای آن عمل عرفاً اجرتی نباشد عامل مستحق عمل خویش است. مشروط بر اینکه در دو مورد مذکور عامل قصد تبرع نداشته باشد.

چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد به دستور زوج و با قصد عدم تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم نماید.

۱- امر (دستور) به معنی خواستن است نه فرمان

۲- کار انجام گرفته باید مشروع باشد

۳- داشتن قصد تبرع خلاف اصل است و باید ثابت شود

۴- برای انجام تکلیف نمی توان اجرت المثل خواست.

هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است. ← اذن = استیفاء مشروع را از استیفاء نا مشروع (غصب) جدا می کند.

نکاتی از قانون مسئولیت مدنی

۱- کسی که عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی بر هر حق دیگری خسارت وارد کند مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود است.
۲- خسارات مادی و معنوی قابل مطالبه اند - دادگاه میزان زیان و طریقه جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین می کند و لیکن جبران زیان را نمی توان به صورت مستمری تعیین کرد مگر آن که مدیون تامین مقتضی برای جبران بدهد یا قانون تجویز نماید.

۳- موارد تخفیف میزان خسارت:

الف) زیان وارد کننده به نحو موثری به زیان دیده کمک و مساعدت نماید.

ب) وقوع خسارت ناشی از غفلتی که عرفاً قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگدستی وارد کننده زیان شود.

ج) زیان دیده به نحوی از انحاء موجبات تسهیل ایجاد زیان را فراهم نماید یا به اضافه شدن آن کمک و یا وضعیت وارد کننده زیان را تشدید کرده باشد.

خسارات قابل جبران ناشی از ورود لطمه به جسم و سلامت : (۱) هزینه معالجه (۲) افزایش مخارج زندگی

(۳) خسارت معنوی (۴) خسارت ار کارافتادگی (دائمی و موقت)

اگر طفل به دیگری خسارت وارد کند زیان دیده باید اول به کسی که مسئولیت حفاظت و نگهداری طفل با اوست مراجعه کند و اگر او استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان را نداشته باشد به طفل رجوع کند.

خسارتی که کارمندان دولت وارد می کنند:

الف) عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به مناسبت انجام وظیفه خسارتی بر دیگری وارد کنند خود مسئول جبران هستند

ب) خسارت وارد مستند به عمل آنها نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و موسسات باشد جبران خسارت بر عهده دولت است.

ج) در مورد اعمال حاکمیت دولت هر اقدامی که بر حسب ضرورت برای تامین منافع اجتماعی به عمل آید و موجب ضرر شود دولت مجبور به جبران خسارت نیست.

نظریه خطر : کار فرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران خساراتی می باشند که از طرف کارکنان در حین انجام کار به مناسبت آن وارد شده مگر اینکه ثابت کنند تمام احتیاطات لازم را به عمل آورده اند یا اگر هم به عمل می آورند باز هم جلوگیری از ضرر مقدور نبود.